



نمایی از نقشه‌ای که
جلال آل احمد
برای ساختن خانه‌اش
کشیده بود

این سرزمین زیر بار سنگین قرض رفته در واقع نشان از افتادگی این نویسنده مهم دهه‌های ۳۰ و ۴۰ دارد.

چیدمان تا حدود زیادی همان چیدمانی است که سلیقه سیمین و جلال بر آن نظارت داشته است. اثاثیه و لوازم خانه هم سعی شده حفظ شود و به همین خاطر مجسمه‌های مومین که در خانه گذاشته شده مجرد از روح خانه نیستند و انگار سیمین و جلال در خانه هستند و ما مهمان آنها شده‌ایم. فضای خانه به شکلی است که جمله سیمین در «جزیره سرگردانی» تداعی می‌شود که «احمد نمرده، بلکه زنده است...» برای همین هر گوشه از خانه جریانی از عشقی که این خانه را سرپا کرده شما را در بر می‌گیرد.

لوازم متعلق به این زوج هم در خانه دیده می‌شود برای مثال حلقه ازدواج و عقدنامه که خواهر سیمین (ویکتوریا) آنها را به موزه اهدا کرده تا برای نسل‌های بعدی یادگار بماند.

خانه جلال کانون و پاتوق رفت و آمد افراد مختلف بوده است. گفته می‌شود کانون نویسندگان در این خانه تاسیس و با حضور جلال و ۱۵ نفر دیگر اولین جلسه آن تشکیل شد. امام موسی صدر، آیت‌ا... طالقانی و بسیاری از چهره‌های ادبی شاخص سال‌های پیش و پس از انقلاب در این خانه رفت و آمد داشته‌اند و زیر سایه مهر سیمین و جلال دمی آسوده‌اند.

اتاق کار مجزای سیمین و جلال که اتاق سیمین به نسبت بزرگ‌تر و نورگیرتر است. اتاقی که با قفسه‌های کتاب و میز کار و مقداری وسیله دیگر شکل یافته و محلی بوده که سیمین تا همین چند سال پیش در آن روزگار می‌گذرانده است. اینجا «خانه» سیمین و جلال بوده که حالا تبدیل به موزه‌ای شده که می‌توان برای ساعاتی در آن قدم زد و حال و هوای شانزده سال همفکشی سیمین و جلال را دریافت، هرچند امروز به خاطر ساخت و سازها در تهران این خانه تا حدودی زیادی از اطراف محصور شده و خبری از آن چشم‌انداز اصلی نیست، ولی به هر حال در دیوارهای آن زنده‌اند و گواهی می‌دهند.



با عشق خشت خشت آن را روی هم چیده بود، زندگی کند. خانه‌ای که شاید باید صدای «سنگی بر گوری» که جلال به خاطر سیمین قول داده بود منتشر نکند و پس از مرگش منتشر شد را از لابه‌لای آجرها و در و پنجره‌های این خانه شنید.

نامه‌هایی که گفتم در واقع همان نامه‌هایی است که میان سیمین و جلال زمانی که سیمین در آمریکا مشغول تحصیل بوده رد و بدل شده که در آنها جلال از مراحل ساخت خانه و پیشرفت کار برای همسرش حرف زده و اتفاقات را شرح داده است. (این نامه‌ها در یک مجموعه چهار جلدی منتشر شده است.)

شاید باور کردنی نباشد اگر بگوییم جلال این خانه را با ۵۰۰۰ تومان ساخته است. خانه‌ای که زمینش را داشته و پول ساخت آن این میزان شده است. شاید اگر بخواهیم این رقم را براساس قیمت دلار به امروز بیاوریم و محاسبه کنیم چیزی حدود ۱۳ میلیون تومان شود که در نگاه اول عددی به حساب نمی‌آید، ولی باید دید این زمین و سرمایه ساخت آن در آن زمان برای همه فراهم بوده یا نه؟ هرچند جلال نیز این پول را نداشته، سیدعبدا... انوار در این بار گفته: «زمانی که در سال ۱۳۳۰ سیمین دانشور بورس گرفت و به آمریکا رفت، جلال آل احمد در خانه ما ساکن شد و تصمیم گرفت زمینی را که در شمیران داشت تبدیل به یک خانه کند. آن زمان من ۳۰۰۰ تومان به او قرض دادم و او نیز هزار تومان داشت. کل بنای این خانه با ۵۰۰۰ تومان ساخته شد که هزار تومان آن قرض بود. این خانه ابتدا سه اتاق و یک آشپزخانه داشت و چند سال بعد جلال آل احمد یک حمام برای آن ساخت.» همین که جلال برای ساخت بخشی از تاریخ و میراث مکتوب

ق شد

از شاهکارهای این کارامازوف است. خانه موزه زگاری پایتخت بعد از مرگش راری دارد و هر ده در رودی تا که ویژگی‌های به ادبیات و به محیطی جذاب

خانه پیرمرد و دریا

شاید روزی که پدر همینگوی برای معالجه زنی به خانه‌ای فراخوانده شد تا او را تحت معاینه و مداوا قرار دهد فکرش را هم نمی‌کرد که مداوایش نتیجه‌ای ندهد، ولی قلبش را در آن خانه جا بگذارد تا نتیجه این حضور بر بالین بیمار، فرزندی باشد که آوازه‌اش به گوشه گوشه جهان رسیده



باشد. منظورم ارنست همینگوی است. پدرش در معالجه مادر بزرگ همینگوی موفق نبود، ولی در باختن دل به دختر همان خانه که بعدها مادر ارنست همینگوی شد موفق بود و حالا آن خانه به محلی برای نگهداری لوازم شخصی و مجموعه آثار مرتبط با ارنست همینگوی یکی از بزرگ‌ترین نویسنده‌های قرن بیستم شده است. این مجموعه شامل نامه‌ها و دست‌نوشته‌ها، ماشین‌های تحریر، مداد و قلم و دوربین، چمدان و وسایل شکار و ماکت قایق‌هایی که خودش سفارش می‌داد، آلات و ادوات موسیقی، عکس‌ها و پوست‌های تمامی فیلم‌هایی که از روی آثار یا درباره همینگوی ساخته‌اند، است. باز هم خانه‌موزه‌ای برای کسانی که دیوانه‌وار همینگوی پیر را دوست دارند!

کوزت کجا متولد شد

خالق «بینوایان» و «گوژپشت نوتردام»، همان ویکتور هوگو معروف در پاریس زندگی می‌کرده و امروز خانه موزه‌ای که توسط یکی از ستایشگران وی احداث شده در واقع محلی است که هوگو سال‌هایی که برای خلق بینوایان و برخی کارهای دیگر وقت می‌گذاشته در این منزل زندگی می‌کرده است. منزلی که بسیاری از بخش‌های آن بازسازی و دوباره‌سازی شده‌اند تا یادآوری شرایط زیست این نویسنده بزرگ فرانسوی باشند. خانه‌ای که اتاق قرمز آن (محل خواب هوگو) در آن مشهور است و مجموعه‌داران و مدیران موزه تلاش کرده‌اند این موزه را با وسایل اصلی ایجاد کنند هرچند کار دشواری بوده، زیرا بخشی از وسایل در گذر زمان و انتقال به افراد مختلف از بین رفته بودند، اما به هر حال سنت خانه‌موزه ساختن سنتی تازه نیست و در همه جای جهان رواج داشته است.

